

## روایت یکی از بازماندگان انفجار دفتر نخست‌وزیری

۸ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۲۰

من ناگهان احساس کردم همین طور که روی صندلی نشسته بودم بی‌اراده سرپا ایستاده و تمام صورتم و مخصوصاً پیشانی‌ام به شدت می‌سوزد. مثل این که باروت یا بنزین روی صورت و سرم ریخته باشند.

پس از اعلام عدم کفایت بنی‌صدر و عزل او از ریاست جمهوری و فرار او، سازمان مجاهدین حلقه (منافقین) تلاش خود را در براندازی حکومت اسلامی بیشتر کردند و با توسل به ترور و خشونت گسترده، سعی در از بین بردن مسؤولین وفادار نظام کردند.

بدین ترتیب پس از واقعه هفتم تیر که طی آن شهید بهشتی و ۷۲ تن از یاران انقلاب را به شهادت رساندند، اقدام به بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری نمودند و در این واقعه شهید محمدعلی رجایی رییس جمهور محبوب و مردمی و نیز نخست‌وزیر متفکر و دانشمندش حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد باهنر به درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

سرهنگ کتیبه یکی از بازماندگان جلسه که در آن زمان رئیس اداره دوم ارتش بود مشاهدات خود را از لحظات انفجار چنین شرح داده است: جلسه در آن روز در ساعت ۳ بعدازظهر در دفتر کنفرانس نخست‌وزیری تشکیل شد.



من موقع ورودم به اتاق کنفرانس مشاهده کردم (کشمیری) در حال ورود به جلسه است ... شهید رجایی جلسه را با سوره والعصر شروع کردند ... در جلسات شورای امنیت معمولاً مسئولین گزارشات وقایع هفتگی خود را عنوان می کنند ... در همین لحظات که بحث و گفتگو در جلسه ادامه داشت من ناگهان احساس کردم همین طور که روی صندلی نشسته بودم بی اراده سرپا ایستاده و تمام صورتم و مخصوصاً پیشانی ام به شدت می سوزد. مثل این که باروت یا بنزین روی صورت و سرم ریخته باشند. پیشانی ام به شدت می سوخت و آتش از سر و رویم بالا می رفت ... چشمم را باز کردم دیدم اتاق را دود قهوه‌ای رنگ غلیظی پوشانده و اتاق تاریک است.

آن میز بزرگی که میز کنفرانس بود مثل این که ذوب شده و در زمین فرو رفته بود ... مسئله‌ای که برای من اهمیت دارد شدت انفجار بود که ما صدای آن را در آن لحظه نشنیدیم، پرده‌های گوش افرادی که آنجا بودند تمام پاره شده بود... کشمیری با قیافه حق به جانب آن قدر خود را نزدیک کرده بود که واقعاً ما احساس می کردیم یکی از نزدیکترین افراد به آقای رجایی است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/27956/روایت-بازماندگان-یک-روز-نخست-دو-انفجار-بازماندگان-یک-روز>